



زندگی و گذر عمر گرانمایه ...



نمی دانم؛ این عمر تو دانی به چه سانی طی شد؟
پوچ و بس تند چنان باد دمان !
همه تقصیر من است ...
اینکه خود می دانم که نکردم فکری
که تامل نمودم روزی
ساعتی یا آنکه چه سان می گذرد عمر گران



کودکی رفت به بازی
به فراغت به نشاط
فارغ از نیک و بد و مرگ و حیات
همه گفتند کنون تا بیچه است بگذارید بخندد شادان
که پس از این دگرش فرصت خندیدن نیست !
بایدش نالیدن ...

من نپرسیدم هیچ که پس از این ز چه رو نتوان خندیدن
نتوان فارغ و دلرسته زغم همه شادی دیدن
هر زمان بال گشادن سر هر بام که شد خوابیدن
من نپرسیدم هیچ، هیچکس نیز هیچ نگفت

نوجوانی سپری گشت به بازی، به فراغت، به نشاط
فارغ از نیک و بد و مرگ و حیات
همه گفتند کنون جوان است هنوز
بگذارید جوانی بکند
بهره از عمر برد، کامرانی بکند
بگذارید که خوش باشد و مست
بعد از این باز مرا عمری هست؟



یک نفر بانگ برآورد که او اکنون باید فکر فردا بکند
دیگری آوا داد که چو فردا بشود فکر فردا بکند
سومی گفت همانگونه که دیروزش رفت، بگذرد امروزش همچین فردایش

بعد از این باز نفهمیدم من، که به چه سان دی بگذشت
آنهمه قدرت و نیروی عظیم به چه ها مصرف گشت
نه تفکر نه تعمق و نه اندیشه دمی عمر بگذشت به بیحاصلی و دمی
چه توانی که ز کف دادم مفت
من نفهمیدم و کس نیز مرا هیچ نگفت



مدت عهد شباب می توانست مرا تا به خدا پیش برد
لیک بیهوده تلف گشت جوانی هیهات
آن کسانی که نمی دانستند جوانی یعنی چه راهنمایم بودند
که دائم فکر خوردن باشم
فکر گشتن باشم
فکر نامین معاش، فکر یک زندگی بی جنجال فکر همسر باشم
کس مرا هیچ نگفت زندگی خوردن نیست
زندگی ثروت نیست
زندگی داشتن همسر نیست
زندگی فکر خود بودن و غافل ز جهان نیست

حال فهمیدم هدف زیستن این است رفیق:
من شدم خلق که با عزمی حزم پای بند هواها گسلم
پای در راه حقایق بنهم
با دلی آسوده فارغ از شهوت و آز و حسد و کینه و بخل
مملو از عشق و جوانمردی و زهد در ره کشف حقایق کوشم
شربت جرات و امید و شهامت نوشم
زره جنگ برای بد و ناحق پوشم
شمع راه دیگران گردم و با شعله خویش
ره نمایم به همه گر چه سرا پا سوزم



من شدم خلق که مثمر باشم نه چنین زاید و بی جوش و خروش
عمر بر باد و به حسرت خاموش
ای صد افسوس که چون عمر گذشت معنی اش فهمیدم
که این سه روز از عمر به چه ترتیب گذشت:

کودکی بی حاصل
نوجوانی باطل
وقت پیری غافل

به عبارتی دیگر:

کودکی در غفلت
نوجوانی شهوت
در کهولت حسرت